



خدا مراد سلیمان

آخرین معصومین

شهر خردسال ترین پیشوا



مریم (علیها السلام) نیز چنین کردیم؛ به گونه‌ای که پس از ولادت به مردم چنین گفت: «منم بنده خدا به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است» (۵)

پس از گذر از بوستان وحی به گلستان کلام معصومین نیز سری می‌زنیم که ایشان در پرسش شیعیان درباره «امامت» امام جواد (علیه السلام) که قبل از رسیدن به سن بلوغ به امامت رسید، چنین فرموده‌اند:

معمر بن خلاد گوید: از امام رضا (علیه السلام) شنیدم که مطلبی (راجع به امر امامت) گفت و سپس فرمود: شما چه احتیاجی به این موضوع دارید؟ این ابوجعفر «امام جواد (علیه السلام)» است که او را به جای خود نشانده‌ام و قائم مقام خود ساخته‌ام، ما خاندانی هستیم که خردسالانمان مو به مو از بزرگسالانمان ارث می‌برند. (۶)

علی بن اسباط گوید: «امام محمد تقی (علیه السلام) را دیدم که به طرف من می‌آمد، من نگاهم را به او تیز کردم و به سروپایش نگاه می‌کردم تا اندازه قامتش را برای اهل مصر خود (شیعیان) وصف کنم و در آن هنگام که من ایشان را برانداخت می‌کردم، حضرت بنشست و فرمود: «ای علی! خدا حجت درباره امامت را به مانند حجت درباره نبوت آورده و فرموده است: «حکم نبوت را در کودکی به او دادیم» «و چون به رشد رسید» «و به چهل سالگی رسید، پس رواست که به شخصی در کودکی حکمت داده شود» (چنانچه به یحیی داده شد) و رواست که در چهل سالگی داده شود (چنانچه به یوسف داده شد) (۷) و البته کم نبودند انسان‌های وارسته‌ای که در برابر مشیت الهی سر تسلیم فرود می‌آوردند و در برابر اراده الهی در کمال رضایت آن را می‌پذیرفتند.»

محمد بن حسن بن عمار گوید: «من دو سال نزد علی بن جعفر بن محمد (عموی امام رضا (علیه السلام)) بودم و هر چیزی که از برادرش موسی بن جعفر (علیه السلام) شنیده بود، می‌نوشتم. روزی در مدینه در خدمتش نشسته بودم. ابوجعفر محمد بن علی الرضا (علیه السلام) در مسجد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر او وارد شد. علی بن جعفر شتابان برخاست و بدون کفش و عبا نزد او رفت و دستش را بوسید و احترامش کرد. ابوجعفر به او فرمود: ای عمو بنشین! خدایت رحمت کند او گفت: آقای من! چگونه بنشینم و شما ایستاده باشید؟ چون علی بن جعفر به جایگاه خود بازگشت، اصحابش او را سرزنش کرده، می‌گفتند: شما عمو پدر او هستید، یا او این گونه رفتار می‌کند؟! او دست به ریش خود گرفت و گفت: خاموش باشید اگر خدای عزوجل این محاسن سفید را سزاوار (امامت) ندانست و این کودک را سزاوار دانست و به او چنان مقامی داد، من فضیلت او را انکار کنم؟ پناه به خدا از سخن شما، من بنده او هستم» (۸)

شیعه با این ذهنیت که مقام امامت به سن و سال نیست، درباره امام بعد، چندان تردید به خود راه نداد؛ به ویژه که در مناظراتی ساختگی که از طرف حکام جور زمان، برای آزمایش ایشان فراهم می‌آوردند، این امامان را با سن و سال اندک، در مناظره پیروز می‌یافتند.

معصومین (علیهم السلام) آن سان رفیع است که هرگز پرنده اندیشه، توان پرواز تا بام آن را نداشته و نخواهد داشت. مولای پرهیزکاران و اولین امام شیعیان در وصف خویش فرمود: «کوه بلند را مانم که سیلاب از ستیغ من ریزان است و مرغ از پریدن به قله ام گریزان...» (۱) و این رفعت مقام و والایی جایگاه، ایشان را بر آن داشت تا امامت را پس از اعتقاد به خداوند و پیامبر (صلی الله علیه و آله) قرار دهد و چیز دیگری را بر آن مقدم ندارد.

از منظر شیعه، خداوند متعال از طریق آخرین پیامبر خود مقام امامت و ولایت را به جهت قابلیت‌های ذاتی به افرادی خاص عطا فرموده است و تنها از طرف ذات اوست که امام بر جامعه نصب می‌گردد. این مقام هرگز به ظالمان نخواهد رسید و چون چنین شد بر همگان است همان گونه که از پروردگار و پیامبرش اطاعت می‌کنند، از ایشان نیز اطاعت نمایند.

بنابراین نه تنها مردم هیچ‌گونه نقشی در نصب امام ندارند، بلکه خود امام نیز نمی‌تواند بدون دستور خداوند، امام پس از خود را نصب نماید.

در روایت است که عمرو بن اشعث می‌گوید: شنیدم امام صادق (علیه السلام) فرمود: «شما گمان می‌کنید هرکسی از ما امامان که وصیت می‌کند، به هرکس بخواهد وصیت می‌کند؟ نه، به خدا سوگند چنین نیست، بلکه امر امامت عهد و فرمانی است از جانب خدا و رسول برای مردی پس از مردی (از خانواده ما) تا به صاحبش برسد» (۲) به راستی این عهد و فرمان الهی چیست؟ و چرا ما به فتح قله معرفت ایشان امر شدیم، حال آن که جایگاهی دست نیافتنی است؟!

بیاییم مقام و منزلت از کلام هشتمین مهر سپهر هدایت پیام‌وریم که به عبدالعزیز بن مسلم فرمود: «... مگر مردم، مقام و منزلت امامت را در میان امت می‌دانند، تا روا باشد به اختیار و انتخاب ایشان و انهاده شود؛ همانا امامت قدرش والا تر و شانس بزرگ‌تر و منزلتش عالی‌تر و مکانش رفیع‌تر و عمقش ژرف‌تر از آن است که مردم با عقل خود به آن برسند، یا با آرای خود آن را دریابند و با انتخاب خویش، امامی را منصوب کنند. همانا امامت، مقامی است که خدای عزوجل بعد از رتبه نبوت و خلیل بودن در مرتبه سوم به ابراهیم (علیه السلام) اختصاص داد و به آن فضیلت، مشرفش ساخت و تماش را بلند و استوار نمود و فرمود: «همانا من تو را امام مردم قرار دادم» ابراهیم خلیل از نهایت شادی به خداوند عرض کرد: «از فرزندان من هم؟» او فرمود: «پیمان و عهد من مستکاران را نمی‌رسد...» (۳)

گذری می‌کنیم به بوستان کلام وحی. خداوند در پاسخ چنین می‌فرماید: (که نه تنها سن چهار، پنج سالگی و مقام امامت بعید نیست که کودکی در گهواره می‌تواند به فیض عظیم مقام نبوت نائل آید) که ما به یحیی فرمودیم: «ای یحیی! کتاب [خدا] را به جد و جهد بگیر و [ما] از کودکی به وی نبوت دادیم» (۴)

البته نه تنها به ایشان که به عیسی فرزند

تفکر مهدویت تابناک‌ترین اندیشه‌ای است که در عرصه ذهن بشریت طلوع کرده است.

این تفکر که در هر دین و آیینی به گونه‌ای خود را متجلی ساخته، در فرهنگ متعالی تشیع به عالی‌ترین صورت ممکن رخ نموده و می‌رود تا با عنایت یافتن هرچه بیشتر خود تمامی تاریکی‌ها را از عرصه گیتی برچیند و تمامی آرزوهای به حق انسان را جامه عمل بپوشاند. بازشناسی روزآمد این اعتقاد، همواره دل‌مشغولی فرزندان و اندیشمندان شیعه بوده و هست و همواره اندیشمندان شیعی در نهایت اهتمام، غبار ابهام از دامن این نگرش برگرفته‌اند.

یکی از موضوعات ژرف، آغاز پیشوایی آخرین معصوم و حجت الهی حضرت مهدی (علیه السلام) است؛ آن هم در سن خردسالی.

در نگاه عموم، کسی شایستگی راهبری است که خود راه را بداند و در طریق آن با قدم‌هایی استوار طی طریق کرده باشد و این از کودکی خردسال، خلاف عادت است؛ اگرچه این کار در اراده و قدرت خداوند، سخت و دشوار نیست. بر آن شدیم تا در این نوشتار در حد امکان به این موضوع پردازیم. باشد که مورد استفاده همگان - به ویژه جوانان - قرار گیرد.

در آغاز به نگاه شیعه به امر پیشوایی توجه نماییم و نکاتی چند را یادآوری کنیم:

نخست: اینکه، جایگاه اعتقاد به امامت و ائمه

شبهستان

مقام امامت می‌رسیدند، این گمان تقویت می‌شد که امامت مقامی است که مربوط به کسب فضائل از طرف شخص امام است.

بالاخره اعطای مقام امامت براساس فضائل ذاتی است و این عموماً مربوط به روح متعالی انسان‌های خاص است، به علاوه اینکه خردسالی برخی از ائمه و به ویژه حضرت مهدی (عج)، هیچ‌گونه خللی در ایفای وظایف سنگین امامت به وجود نمی‌آورد؛ که اگر چنین بود، دستاویز مهمی برای دشمنان به حساب می‌آمد.

- پی‌نوشت‌ها:
۱. نهج البلاغه، ترجمه سیدجعفر شهیدی، خطبه ۳.
 ۲. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۵.
 ۳. سورة بقره (۲)، آیه ۱۲۴.
 ۴. سورة مريم (۱۹)، آیه ۱۲.
 ۵. همان، آیه ۳۰.
 ۶. کافی، ج ۲، ص ۱۰۴، ج ۲، و شیخ مفید، الاختصاص، ص ۲۷۹.
 ۷. کافی، ج ۲، ص ۲۲۳، ج ۷ و با اندکی تفاوت شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۹۲.
 ۸. همان، ج ۲، ص ۱۰۶.
 ۹. الغیبه نعمانی، ص ۱۸۴.
 ۱۰. کافی، ج ۲، ص ۲۲۲، ج ۵.
 ۱۱. همان، ص ۱۲۴، ج ۱۲ و الارشاد، ج ۲، ص ۳۴۸.

فرمود: «هذا صاحبکیم» (این صاحب شماست) (۱۱) همان‌گونه که مشاهده می‌شود از آن جایی که شیعه علاوه بر داستان حضرت عیسی (علیه السلام) و یحیی (علیه السلام) و سابقه امامت دو امام، امام جواد و امام هادی (علیه السلام) قبل از سن بلوغ، به خوبی این اعتقاد در روح و جاننش شکل گرفته بود؛ درباره حضرت مهدی (عج) تردیدی به خود راه نداد؛ ضمن آنکه مسأله حضرت مهدی (عج) از جهاتی با دیگر ائمه نیز متفاوت بود.

در پایان به این نکته که اساساً امامت در طفولیت چه حکمتی داشته، اشاره می‌کنیم. اگر چه این موضوع را می‌توان به عنوان سری از اسرار الهی برشمرد، ولی آنچه از روایات به دست می‌آید را می‌توان این‌گونه بر شمرد:

شکی نیست که در شرایط غیرعادی امتحان و آزمایش بهتر تحقق می‌یابد، امامت در خردسالی یکی از شرایط ویژه است که قبول و تسلیم بودن در برابر آن از آزمایش‌های بزرگ الهی است.

امامت در کودکی خود به نوعی بیانگر این مطلب است که مقام امامت تنها از طرف خداوند تعیین می‌گردد و شؤون وجودی امام به سن و سال بستگی ندارد. اگر چنانچه تمامی ائمه در سن و سال بزرگسالی به

اما این وضع درباره آخرین پیشوای شیعیان به کلی متفاوت شد؛ چرا که او در سن و سال کمتری از دیگر ائمه به امامت رسید و اضافه بر آن به خاطر مصالحی، ولادت آن حضرت نیز مخفیانه صورت پذیرفت. این مسئله خود نه تنها برخی شیعیان را دچار پاره‌ای تردیدها نمود که کار را بر امام عسکری (علیه السلام) نیز مشکل کرد. هرچند که امامان قبل نیز تا حدودی زمینه را فراهم کرده و شیعه را برای درک چنان روزی آماده ساخته بودند.

در کتاب غیبت نعمانی از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است که آن حضرت فرمود: «صاحب این امر کم سن و سال ترین و گمنام ترین ماست» (۹)

اسماعیل بن بزیع گوید از حضرت ابو جعفر (علیه السلام) راجع به امر امامت پرسیدم و گفتم: «ممکن است امام از هفت سال کمتر داشته باشد؟» فرمود: آری و کمتر از پنج سال هم می‌شود. (۱۰)

و امام عسکری (علیه السلام) نیز در مواردی حضرت مهدی (علیه السلام) را به افراد خاصی معرفی فرموده‌اند و مسأله جانشینی ایشان را نیز مطرح نموده‌اند.

عمرو اهوازی می‌گوید: امام حسن عسکری (علیه السلام) آن حضرت (حضرت مهدی - عج -) را به من نشان داد و

می‌خواهم جوانی با تربیت اسلامی باشم

معرفی کتاب زهره دهخدا

می‌دهد.

فصل سوم: پرسش‌ها و پاسخ‌های «اخلاقی»

در این بخش، کلیدهای گامیابی و خوشبختی در زندگی پاکان و اندیشمندان، نکته‌های نورانی و توصیه‌های اخلاقی صالحان و پاکان، در قالب کوتاه‌ترین و شیرین‌ترین رتوشه‌های اخلاقی برای استفاده روزانه مطرح شده است.

فصل چهارم: پرسش‌ها و پاسخ‌های «فقهی»

امروزه سئوالات بی‌شماری درباره فلسفه احکام و مقررات اسلام در ذهن جوانان به وجود آمده است. در این بخش - که بخش پایانی این مجموعه می‌باشد - به سئوالاتی در این زمینه هم‌چون: علت به جا آوردن نماز و وجوب روزه، حرام شدن ربا، وجوب حجاب برای زنان، معیار حرام و حلال بودن غذا و موسیقی و... پاسخ داده می‌شود.

قسمت‌هایی از این کتاب را مرور می‌کنیم:

«باید همه ما به هوش باشیم که تفرقه، یگانه سلاح سوزان سران استکبار است که با اندک غفلت و بی‌خبری تمامی نیروهای وفادار را نابود خواهد کرد. ناگفته نگذاریم که هریک از ما در شرایط کنونی باید قانونی از مهر و محبت باشیم. گوش به فرمان رهبر گران قدر انقلاب، جان در گرو ارزش‌های اسلام، گام در خط تهذیب نفس و اصلاح و تلاشی بی‌پایان در راه حفظ مبانی نظام داشته باشیم و با اطاعت از سخنان خداوند در عرصه‌های مختلف، لبریز از امید و ایمان و اطمینان به آینده‌ای روشن و درخشان باشیم که پیروزی نهایی با ظهور حضرت مهدی (عج) صاحب اصلی انقلاب اسلامی ایران، نزدیک و نزدیک تر خواهد بود.»

انشاء الله

مطالعه این مجموعه ارزشمند را به همه خواهران و برادران جوان و مؤمن و متعهد خانواده سرسبز «دیدار آشنا» توصیه می‌کنیم.

اگر توفان احساسات جوان درست کنترل نشود، آسمان صاف و آبی زندگی او، مملو از ابرهای سیاه و تندبادهای مخرب خواهد شد. پس نه تنها جوانان باید قدر ایام طلایی جوانی را بدانند و با برداشت صحیح از زندگی به موفقیت‌ها و هدف‌های بزرگ نایل آیند، بلکه اشخاصی نیز که به نوعی با مسایل جوانان ارتباط دارند باید با راهنمایی‌های دلسوزانه و خیراندیشانه راه درست را به آنها نشان دهند.

مجموعه دو جلدی «جوانان، پرسش‌ها و پاسخ‌ها» که به همت و کوشش آقای لقمانی گردآوری شده است، گامی در جهت نشان دادن راه درست به آینده‌سازان جامعه فردا می‌باشد. در شماره قبل به جلد اول این مجموعه پرداختیم. جلد دوم کتاب مذکور نیز در چهارفصل، پاسخ‌گوی سئوالات جوانان به شرح ذیل می‌باشد:

فصل اول: پرسش‌ها و پاسخ‌های «اعتقادی»

جوانان گرایش زیبا و وصف ناشدنی به عالم پاکی‌ها و مبدأ هستی دارند و روح و روان آن‌ها همواره زیبایی و کمال و عشق واقعی را طلب می‌کنند.

اگر این احساسات لطیف و پاک به طور صحیح پاسخ داده نشود، خطر انحراف برای جوانان وجود خواهد داشت. نویسنده به همین منظور در فصل اول کتاب حاضر به بررسی هدف آفرینش، چگونگی قضا و قدر، فلسفه تکالیف دینی، فلسفه حجاب، علت دعا کردن بندگان به درگاه خداوند، علت رفا و آسایش بسیاری از ستمگران و... پرداخته است.

فصل دوم: پرسش‌ها و پاسخ‌های «اجتماعی، سیاسی»

نویسنده در این بخش به پرسش‌هایی پیرامون جامعه مدنی و تفاوت آن با جامعه ولایی، مشروعیت ولایت فقیه و وظیفه جوانان درباره ولایت فقیه، رسالت امروز جوانان در غوغا و جنجال‌های مختلف و... پاسخ



نویسنده: احمد لقمانی
ناشر: انتشارات بهشت پینش
نوبت چاپ: اول / مهرماه ۱۳۸۲
قیمت: (جلد دوم - ۲۲۰۰ ریال)

خوش آمد گل، وز آن خوشتر نباشد
که در دست به جز ساغر نباشد
زمان خوشدلی دریاب و دریاب
که دایم در صدف، گوهر نباشد

جوانی با نشاط‌ترین و زیباترین فصل زندگی انسان‌ها می‌باشد. همه کسانی که پله‌های ترقی را طی کرده‌اند، موفقیت خود را مدیون تلاش و کوشش شبانه‌روزی این دوره از زندگی خود دانسته‌اند. کسانی هم که تلخی شکست و سقوط را تجربه کرده‌اند، لحظات ناب جوانی را به بطالت و بیهودگی گذرانده‌اند.

امام علی (علیه السلام) می‌فرمایند: «دو چیز است که قدر و قیمت آن را نمی‌دانند، مگر کسی که آن را از دست داده باشد، یکی جوانی و دیگری تندرستی و سلامتی» (۱)

جوان در این فصل پر نشاط، به دنبال دریچه‌ای برای رسیدن به کمالات و فضایل می‌باشد و «پایدها»، «تپایدها»، «چراها» و «چگونه‌ها»، میزبان «اندیشه» اوست.